

گرامی باد هشتاد و ششمین سالگرد انقلاب اکتبر

بهرام رحمانی

bamdadpress@swipnet.se

انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه، بزرگترین رویداد قرن بیستم ارزیابی شده است. گارد سرخ که عمدتاً از کارگران کارخانه‌ها تشکیل شده بود، مواضع استراتژیک و کلیدی شهرها را به تصرف خود درآوردند و به سوی کاخ زمستانی حرکت کردند. در روز ۲۵ اکتبر (مطابق تقویم قدیم، برابر با ۷ نوامبر در تقویم غربی)، کاخ زمستانی که دولت موقت به نخست‌وزیری کرنسکی در آن جا مستقر بود، به دست گارد سرخ سقوط کرد؛ تعدادی از وزرا دستگیر شدند و نخست‌وزیر نیز به خارج گریخت.

با سقوط کاخ زمستانی دومین کنگره سراسری نمایندگان کارگران و سربازان، که غروب روز بعد از سقوط کاخ زمستانی گشایش یافت؛ رسماً انحلال دولت موقت و انتقال قدرت به شوراهای اعلام کرد. همچنین کنگره دو بیانیه مهم را که لنین ارائه داده بود به تصویب رساند.

یکی از بیانیه‌ها به نام دولت کارگران و دهقانان بود. در این بیانیه، به کلیه ملل و دول درگیر در جنگ جهانی اول، پیشنهاد می‌کرد که برای دستیابی به صلحی عادلانه و دمکراتیک، عاری از الحاق طلبی یا مطالبه غرامت، به مذاکره بنشینند؛ و به ویژه از کارگران آگاه پیشرفته‌ترین ملل مانند انگلستان، فرانسه و آلمان می‌خواست تا به خاتمه جنگ کمک رسانند.

بیانیه دوم، در مورد زمین بود. براساس این بیانیه مالکیت مالکان بر زمین ملغی شد و زمین‌های کشاورزی بین دهقانان تقسیم گردید. بدین ترتیب میلیون‌ها دهقان محروم و فقیر برای اولین بار در تاریخ امپراطوری روسیه، به حق و حقوق انسانی خود رسیدند.

لنین رهبر بلشویک‌ها و انقلاب اکتبر، در سخنرانی معروف خود تأکید کرد: «ما باید در روسیه دست به کار ایجاد دولت سوسیالیستی پرولتری شویم». بر این اساس واقعا امر رهایی طبقه کارگر و کل جامعه روسیه و همبستگی طبقاتی کارگران در سطح جهانی، مسئله و مشغله دائمی بلشویک‌ها در انقلاب اکتبر بود.

دولت انقلابی، نخستین قانون اساسی دولت کارگران و دهقانان را تحت عنوان «اعلامیه حقوق رنجبران و استثمارشوندگان»، در سومین کنگره سراسری شوراهای در ژانویه ۱۹۱۸ صادر کرد. در این اعلامیه تأکید شده بود که: «جمهوری شوروی روسیه، به عنوان فدراسیونی از جماهیر ملی شوروی، بر پایه اتحاد آزادانه ملل آزاد بنا می‌گردد». بدینسان کارگران و کمونیست‌های روسیه، در سطح داخلی بر

خاتمه دادن استعمار انسان از انسان و برپایی جامعه‌ای برابر و آزاد و در سطح بین‌المللی نیز به کارگران، به ویژه به کارگران کشورهای پیشرفته و درگیر جنگ مانند انگلستان، فرانسه و آلمان فراخوان برای پایان دادن به جنگ خونین و خانمان‌سوز جهانی اول دادند تا نیرو و انرژی آزاد شده خود را صرف مسایل اساسی انقلاب اجتماعی نمایند. از این‌رو کارگران و کمونیست‌های روسیه به انترناسیونالیسم پرولتری اهمیت ویژه‌ای قایل بودند. رهبران بلشویک‌ها، پس از فروپاشی انترناسیونالیسم دوم، با تمام قوا و با خلوص نیت کوشیدند انترناسیونال سوم را با سنت‌ها و تجارب مارکس و انگلس به وجود آورند. از سوی دیگر پیش‌بینی رهبران انقلاب اکتبر و به ویژه لنین، به درستی این بود که اگر در کشورهای اروپایی مانند آلمان انقلاب کارگری سوسیالیستی رخ دهد، آن وقت موقعیت انقلاب روسیه تحکیم بیش‌تری پیدا خواهد کرد. شاید هم اگر در آلمان نیز انقلاب می‌شد، سرنوشت انقلاب روسیه و کشورهای دیگر به نوع دیگری رقم می‌خورد و احتمالاً بورژوازی قادر نمی‌شد «شوروی» را تخریب و یا به شکست بکشاند.

در واقع این انقلاب جهان را تکان داد و توجه طبقه کارگر جهانی را به این انقلاب معطوف کرد. انقلابی که خود را برای یاری رساندن به پیروزی انقلاب در کشورهای دیگر آماده می‌کرد و اهمیتی نیز به مرزهای امپریالیستی نمی‌داد. در چنین شرایطی در پرتو انقلاب اکتبر بود که زنان و کارگران کشورهای اروپایی، مطالبات خود را یکی پس از دیگری به دولت‌ها تحمیل کردند.

اما به دنبال پیروزی کارگران و کمونیست‌های روسیه، بورژوازی جهانی بسیج شد و با خصومت و خشونت، نه تنها این کشور را در محاصره اقتصادی و نظامی قرار داد، بلکه بورژوازی شکست خورده و مالکان داخلی را تقویت کرد تا این انقلاب عظیم جهانی را در هم بشکنند. فقر و قحطی و گرسنگی اکثریت مردم روسیه را که درگیر جنگ جهانی اول و جنگ داخلی ضد انقلاب بودند، بیش از پیش تشدید کرد. در چنین اوضاع و احوالی اساسی‌ترین اولویت دولت نو پای کارگری سوسیالیستی، تامین نیازهای اولیه مردم و جلوگیری از گرسنگی و بیماری و مرگ و میر بود. این وضعیت می‌توانست دولت جدید انقلابی را از هم بشکند، اما با مقاومت و جانفشانی کارگران و کمونیست‌ها دول بورژوازی مجبور به عقب‌نشینی شدند و چگونگی به شکست کشاندن این انقلاب را از راه‌های دیگر جست‌وجو کردند.

خلاصه کلام بسیج و اتحاد سرمایه‌داری جهانی، برای شکستن این انقلاب موثر واقع نشد؛ کارگران و کمونیست‌ها و مردم محروم با مبارزه و قدرت طبقاتی توانستند به سلطه بورژوازی در این کشور پهناور امپراطوری تزاری خاتمه دهند و نقطه امید بزرگی را در طبقه کارگر جهانی و جنبش کارگری کمونیستی بوجود آورند.

اما پس از اینکه در اثر محاصره اقتصادی، مقاومت بورژوازی شکست خورده داخلی و عدم آمادگی

بلشویک‌ها در سازمان‌دهی اقتصادی و چرخ تولید اجتماعی کندتر شد، به ویژه سازمان‌دهی اقتصاد در راس برنامه‌های دولت جدید قرار گرفت. دولت، برنامه اقتصادی «نپ» را که بنا به گفته لنین، یک برنامه بورژوازی بود، اما دولت شوروی برای عبور از این شرایط حساس آن هم برای یک دوره معین زمان‌بندی شده در جهت راه انداختن چرخ اقتصادی کشور به آن نیاز دارد مناسب تشخیص داد. مرگ لنین و تغییر تدریجی سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی بلشویک‌ها و محدودیت‌هایی که برای کارگران و تشکل‌های آنان به وجود آمد، انقلاب کارگری سوسیالیستی اکتبر ۱۹۱۷، از مسیر اصلی خود، یعنی مسیر طبقاتی خارج شد و نهایت امر از سال‌های ۱۹۲۸، به طور کلی حزب کمونیست شوروی موقعیت خود را در حاکمیت تحکیم بخشید طبقه کارگر را کنار زد؛ حاکمیت حزبی را به جای حاکمیت طبقه برقرار ساخت و به نام کارگران و کمونیست‌ها، استعمار شدید طبقه کارگر را در دستور دولت جدید قرار داد. از سوی دیگر این حزب، نه تنها به تصفیه حساب‌های دورنی دست زد، بلکه هرگونه اعتراض اجتماعی و به خصوص اعتراض کارگران را نیز شدیداً سرکوب کرد.

در کنگره ماه مارس ۱۹۲۱، وقتی بحث بر سر راه حل‌های اقتصادی «نپ» بود، یکی از اختلافات شدید که در این بروز پیدا کرد جدلی بر سر مسئله تشکل‌های کارگری و سندیکاها بود. تروتسکی، با حمایت بوخارین طرح تبدیل سندیکاها به «سندیکا‌های تولید» را که تحت اتوریته دولت باشد را به کنگره داد. از سوی دیگر گرایش «اپوزیسیون کارگری» بر سازمان‌دهی و کنترل تولید از طریق سندیکاها تاکید می‌ورزیدند. در این میان لنین، بر نقش سندیکاها به عنوان «تشکل‌های توده‌ای غیرحزبی» اشاره می‌کرد. بنابراین ادغام سندیکاها در دولت جایز شمرده نشد. این جدل برای اولین بار در کنگره شوراها حزب بلشویک را در معرض انشعاب قرار داد. سرانجام لنین، به دنبال این جدل بحث از «تبی» کرد که حزب را لرزانده است. بر این اساس بسیار حائز اهمیت است که بر حکومت کارگری، همانطور که از اسمش پیداست، واقعا باید حکومت کارگری باشد، نه این که حزب به نام کارگر در حاکمیت قرار گیرد. از این رو طبقه کارگر نباید اجازه دهد تا اپورتونیست‌ها و عاشقان سینه چاک قدرت، حاکمیت حزبی را به عنوان حاکمیت طبقه بر جامعه تحمیل کنند. این یکی از تجاربی است که از شکست انقلاب اکتبر گرفته می‌شود و با هیچ تئوری بافی‌ای نمی‌توان آن را توجیه کرد.

مسئله مهم دیگر در دولت جدید شوروی، حل مسئله ملی بود. لنین، هنگامی که در بستر بیماری بود، مسئله ملی، با سیاست‌هایی که استالین از سوی دولت در گرجستان، اعمال می‌کرد حادث‌تر گردید. از این رو لنین، در وصیت‌نامه خود و طی یادداشتی که جهت ارسال به حزب تهیه کرده بود، نوشت که خود را در برابر کارگران روسیه جدا مقصر می‌داند؛ چرا که نتوانسته است بیش از این که کار بدینجا بکشد به نحو موثری دخالت کند. لنین، رویدادهای گرجستان را به عنوان نمونه‌ای از «شوونیسم روسیه کبیر» محکوم کرد و از سیاست‌های غلط و تندخویی استالین نیز انتقاد نمود. اما پس از

مرگ لنین و با غالب شدن سیاست‌های استالین در حزب و قرار گرفتن او در راس حاکمیت شوروی، سیاست «اتحاد آزادانه ملل»، به «اتحاد اجباری»، همراه با سرکوب‌های خونین و کوچ‌های اجباری تغییر موضع می‌شود. نتیجه چنین سیاستی را در فروپاشی شوروی، دیدیم که چگونه این «اتحاد کاذب» جای خود را به خصومت و درگیری‌ها و کشمکش‌های قومی و ملی و جدایی داد. از سوی رهبران سابق حزب کمونیست شوروی، مانند حیدر علی‌اف، شواردناده و غیره راهی زادگاه‌های خود شدند و به عنوان ناسیونالیست‌های دو آتشه حکومت‌های به اصطلاح «ملی» را تشکیل دادند. علاوه بر آن حتی جنگ خونین داخلی در یوگسلاوی نیز که تا حدودی مستقل از بلوک شوروی بود، جان ده‌ها هزار انسان را گرفت.

ما کمونیست‌ها وظیفه داریم، این تجارب تاریخی را در سیاست‌های خود به کار گیریم تا از بروز تکرار سیاست‌های نادرست و خطاهای تاریخی جلوگیری به عمل آورند. در حال حاضر گرایشاتی نیز در میان ملل مختلف ساکن ایران وجود دارد که زمینه‌ساز احتمال بروز جنگ داخلی همانند یوگسلاوی در این کشور هستند. برای جلوگیری از چنین جنگی، باید جنبش کارگری کمونیستی، خاکستر روی آتش ستم ملی را کنار بزند و از موضع طبقاتی زمینه‌های متمدنانه و انسانی راه حل پایه‌ای مسئله ملی، یعنی «حق تعیین سرنوشت تا سرحد جدایی» را در یک قضایی آزاد و برابر تبلیغ و ترویج کند. کمونیست‌ها همواره برای اتحاد و همبستگی کارگران جهان مبارزه می‌کنند و شدیداً بر علیه جنگ و خونریزی و همه ستم‌های جنسی، ملی، عقیدتی و استثمار سیستم سرمایه‌داری مبارزه می‌کنند. از این موضع می‌توان گفت که تمام ملل ساکن ایران، به ویژه در هفتاد هشتاد سال گذشته از کردستان تا بلوچستان، از خوزستان تا ترکمن صحرا، تحت ستم قرار دارند و همواره در محرومیت‌های فزاینده اقتصادی و سرکوب‌های سیاسی و اجتماعی به سر می‌برند. بنابراین آن‌جایی که مردم آزادی‌خواه، برابری‌طلب و کارگران و کمونیست‌ها راه حل خود را برای رفع ستم ملی ارائه می‌دهند، طبیعی‌ست که مورد حمایت جنبش کارگری، مردم محروم، تحت ستم و آزادیخواه قرار می‌گیرد. اما بر عکس در جایی که گرایش‌ات عقب‌مانده ناسیونالیستی و مرتجع بورژوازی می‌خواهند از وجود ستم ملی برای ساخت و باخت و اشتراک در حاکمیت بهره‌جویند و برای پیشبرد سیاست‌های غیرانسانی خود با برجسته کردن تفاوت و تمایزات ملی، عملاً به شعله‌ور شدن جنگ داخلی دامن می‌زنند، کمونیست‌ها موظفند که با تبلیغ و ترویج و روشن‌گری سیاسی، سیاست‌های تفرقه افکنانه و خصومت‌ورزانه آن‌ها را در نزد مردم تحت ستم افشا و طرد کنند. اتحاد ملل مختلف باید آگاهانه و آزادانه باشد. در هر شرایطی تلاش جنبش کارگری کمونیستی، در راستای همبستگی طبقاتی کارگران بدون در نظر گرفتن ملیت، جنسیت و عقیده است. بیش از ۱۵۰ سال است که کمونیست‌ها برای اتحاد کارگران می‌کوشند و اکنون این کوشش بیش از هر زمان دیگری نیاز جوامع بشری است. شعار کمونیست‌ها در هر صورت

جریاناتی که به هر دلیل وجود ستم ملی در ایران را نادیده می‌گیرند و یا فقط به یک منطقه خاصی محدود می‌سازند، کمکی چندانی نیز به حل این معضل مهم انسانی نمی‌رسانند. بنابراین باید ریشه‌های تاریخی ستم ملی و نقش غیرانسانی دولت‌های بورژوازی در این مورد را مورد نقد قرار داد تا حول راه حل‌های متمدنانه و انسانی افکار عمومی قوی شکل گیرد.

سرانجام بورژوازی جهانی و داخلی در شوروی دست به دست هم دادند و این انقلاب را از مسیر اصلی طبقاتی و به ویژه حرکت آن به سوی لغو مالکیت خصوصی و کار مزدی و ساختن جامعه کمونیستی منحرف ساختند و سرمایه‌داری از نوع دولتی را بر پا نمودند. حتی به این نیز راضی نشدند و سرانجام آن را به طور کلی از هم پاشاندند. اکنون روسیه و جمهوری‌هایی که پس از فروپاشی شوروی اعلام موجودیت کرده‌اند، به مراکز تاخت و تاز مافیای جهانی، گرایش‌ات ارتجاعی ملی و مذهبی، و بی‌حقوقی مطلق کارگران و مردم محروم و تحت ستم تبدیل شده است. کلیه بررسی‌ها نشان می‌دهد که زندگی ساکنان بلوک شوروی سابق، نسبت به گذشته بسیار بدتر شده است.

هدف از تحلیل و بررسی این انقلاب عظیم قرن بیستم و تجارب آن، نباید صرفاً یک نگاه تاریخ‌نگاری باشد، بلکه باید تجارب مثبت و منفی آن مورد بررسی قرار گیرد تا انقلابات آتی از این تجارب برای پیش‌برد اهداف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی طبقاتی نهایت استفاده را ببرند. انقلابی دیگر با درس‌گیری از تجارب و دلایل شکست گذشته میسر است. انقلابی به هدف خاتمه دادن به سلطه، ستم، استثمار و حاکمیت بورژوازی و برپایی حکومت کارگری. به این امید سالگرد انقلاب اکتبر را گرامی می‌داریم.